

اعتبارسنجی روایت کتاب «حدیقة الشیعه» در باره مقابله امام هادی علیه السلام با صوفیان

قاسم خانجانی / استادیار گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

jhKhanjani1342@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-4255-2781

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

براساس روایات متعددی، مقابله با صوفیان، به‌ویژه مخالفت با آن دسته از صوفیه که با رویکردی نادرست به اباحی‌گری و بی‌مبالاتی نسبت به احکام شرعی و حلال و حرام گرایش داشتند، از اقدامات رایج همه امامان معصوم علیهم السلام شمرده می‌شود؛ اما مسئله این است که شکل مقابله با آنان یا سخنان امامان علیهم السلام در برخورد با این دسته از صوفیان چگونه بوده است؟ یکی از این نمونه‌ها گزارش کتاب «حدیقة الشیعه» مربوط به مقابله امام هادی علیه السلام با گروهی از صوفیان در مسجدالنبی است که باید با دقت بیشتر واکاوی شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و متکی بر بررسی روایی و تاریخی، به دنبال آن است که اعتبار این روایت را بسنجد. پس از این بررسی، به‌دست آمد که این روایت از نظر محتوا و ادبیات، با روش و منش امام هادی علیه السلام سازگاری ندارد؛ همچنان که با آموزه‌های صوفیه هماهنگ نیست. از لحاظ سند هم در منابع دست اول و روایات معتبر نیامده است و از نظر تاریخی نیز با توجه به زمان حضور امام هادی علیه السلام در مدینه و احضار ایشان به سامرا به این شکل قابل قبول نیست.

کلیدواژه‌ها: امام هادی علیه السلام، صوفیان، حدیقة الشیعه، بررسی تاریخی، بررسی روایی.

برخی از گزارش‌های تاریخی در سیره اهل بیت علیهم‌السلام ممکن است در اصل، منشأ و ریشه‌ای داشته باشند، اما با گذشت زمان و مواجه شدن با سلیقه‌های مختلف به شکلی غیرقابل قبول ارائه شده‌اند. مخالفت با صوفیان از جمله این موارد است. هرچند در زمان برخی از امامان معصوم علیهم‌السلام، مانند زمان امام صادق و امام رضا علیهم‌السلام سخنان یا مخالفت‌هایی از جانب آنان با گروه‌هایی از صوفیه رخ داده و برخی از گروه‌های صوفیه مطرود امامان علیهم‌السلام قرار گرفته‌اند، اما این به معنای آن نیست که هر گزارش یا خبری را که حاکی از مخالفت با صوفیان است، با استناد به هر منبعی - هرچند ضعیف یا ناشناخته - به آسانی می‌توان پذیرفت.

تصوف، هم در تشیع پیشینه‌ای قوی دارد و هم در اهل سنت؛ اما به نظر می‌رسد صوفیان به طرز تفکر اهل سنت نزدیک‌ترند و حتی به لحاظ سابقه و نیز تاریخچه پیدایش آنان، باید خاستگاه اصلی آنان را جامعه اهل سنت دانست، به‌ویژه آنکه پایه‌گذاران نخستین تصوف که سران اولیه تصوف به شمار می‌روند، همگی از اهل سنت بودند و نه تنها مدرک و شاهی برای تشیع و ارتباط آنان با ائمه اهل بیت علیهم‌السلام در دست نیست، بلکه شواهد و نیز کتاب‌هایی که از زمان‌های قبل از عصر صفویه (که تصوف رنگ تشیع به خود گرفت) از مشایخ صوفیه باقی مانده، بهترین گواه و دلیل بر سنی بودن مشایخ اولیه صوفیه است.^۱

اما به هر حال، آیا ادعای صوفیان در انتساب به اهل بیت علیهم‌السلام درست است یا خیر؟ و اینکه علاوه بر ادعای آنان توانسته‌اند در مسیر اهل بیت علیهم‌السلام گام بردارند یا به بیراهه رفته‌اند؟ این موضوعی است که مجال دیگری می‌طلبد و در این مقاله محل بحث ما نیست. اما آنچه در این مجال اهمیت دارد و در این نوشته بدان اشاره خواهد شد آن است که صوفیان در زمان برخی از امامان علیهم‌السلام، از جمله امام صادق علیه‌السلام و به ظاهر در زمان امام هادی علیه‌السلام حضور داشتند و مطرود این دو امام بزرگوار قرار گرفتند.

حال سؤال این است که با توجه به خبری که وارد شده و در متن این پژوهش بررسی خواهد شد، آیا صوفیان در زمان امامان علیهم‌السلام، به‌ویژه زمان امام هادی علیه‌السلام مطرود و ملعون آن حضرت قرار گرفته‌اند؟ مهم‌ترین خبری که درباره مقابله امام هادی علیه‌السلام با صوفیان وجود دارد، در برخی منابع متأخر آمده که براساس آن امام هادی علیه‌السلام به شدت با صوفیان مقابله کرده‌اند. از همین رو روایت مزبور، هم به لحاظ تاریخی، هم از نظر محتوا و هم از نظر روایی به بررسی و اعتبارسنجی نیاز دارد تا روشن شود به چه میزان می‌توان به این روایت اعتماد کرد.

درباره موضوع این پژوهش و همچنین درباره این روایت پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و جز چند نمونه در پایگاه‌های اینترنتی یا گفتارهای عمومی و کارشناسان مذهبی، در این باره پیشینه‌ای وجود ندارد که این موارد نیز عموماً تأیید خبری است که این پژوهش به بررسی آن می‌پردازد.

۱. عباسعلی عمیدزجانی، تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف، ص ۱۹۱، با اندکی تلخیص.

روش یا رویکرد پژوهش در این تحقیق به صورت «توصیفی - تحلیلی» و براساس مطالعات کتابخانه‌ای است. بر این اساس، با کاوش در منابع دست اول، به نخستین گزارش یا روایت در این موضوع دست یافته و پس از آن با بررسی حدیث و تاریخی، مؤلفه‌های این روایت ارزیابی گردیده است. ابزار گردآوری داده‌ها در این پژوهش، منابع کتاب‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و نرم‌افزارهای علوم اسلامی است.

متن روایت

در کتاب *حدیقة الشیعه* آمده است: *ابن حمزه و سید مرتضی رازی* با واسطه‌ای از شیخ مفید نقل کرده‌اند که او به سند خود از *محمد بن الحسین بن ابی الخطاب* که از خواص اصحاب چند امام معصوم است، نقل نموده که گفت: در حالی که در مسجد النبی نزد امام هادی علیه السلام بودم، گروهی از یاران آن حضرت، از جمله *ابوهاشم جعفری*، که مردی با فصاحت و بلاغت بود و نزد امام هادی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای داشت، نزد آن حضرت آمدند. سپس گروهی از صوفیه داخل مسجد شدند و در کناری به شکل دایره نشستند و مشغول ذکر و تهلیل شدند. در این هنگام امام هادی علیه السلام خطاب به یاران خود فرمودند:

لا تلتفتوا الی هؤلاء الخداعین، فإنهم حلفاء الشیاطین، و مخربو قواعد الدین، یتزهدون لإراحة الأجسام، و یتجهّدون لصید الأنعام، یتجرّعون عمراً حتی یدیخوا للابکاف حُمراً، لایهللون إلا لغرور الناس، و لایقللون الغذاء إلا لملی العساس و اختلاسی قلب الدفناس، یکلمون الناس باملائهم فی الحب، و یطرحونهم بإذلالهم فی الجب، أورداهم الرقص و التصدیة، و أذکارهم الترنم و التغنیة، فلا یتبعهم إلا السفهاء، و لایعتقد بهم إلا الحمقاء، فمن ذهب الی زیارة أهدم حیا أو میناً، فکأنما ذهب الی زیارة الشیطان و عبادة الأوثان، و من أعان واحداً منهم فکأنما أعان معاویة و یزید و أبا سفیان؛ به این فریبکاران توجه نکنید که آنان هم پیمان شیاطین و ویران‌کننده پایه‌های دین هستند! تظاهر به زهد و پارسایی آنان برای راحتی جسمشان است و از تهجد و شب‌زنده‌داری هدفی جز به‌دست آوردن چارپایان ندارند. آنان عمری را به سختی می‌گذرانند تا بتوانند با استفاده از نادانی مردم، برای خود مرکبی تهیه کنند. آنان جز برای فریفتن مردم به تهلیل نمی‌پردازند و جز برای پرکردن کاسه‌های طمع و به چنگ آوردن دل نادانان به خوردن غذای کم مبادرت نمی‌ورزند. آنان چون با مردم سخن می‌گویند، همواره از محبت سخن به میان می‌آورند، اما با گمراهی‌های خود مردم را در چاه گمراهی می‌اندازند. ورد آنان رقص و کف‌زدن و ذکر آنان آوازخوانی و غناست. جز سفیهان کسی از آنان پیروی نمی‌کند و جز احماق کسی به آنان معتقد نمی‌شود. هر کس به زیارت یکی از مردگان یا زندگان آنان برود گویا به زیارت شیطان و عبادت بت‌ها رفته است، و هر کس به یکی از آنان را کمک کند گویا معاویة و یزید و ابوسفیان را یاری نموده است.

یکی از اصحاب آن حضرت به ایشان عرض کرد: حتی اگر آن شخص صوفی به حقوق شما اهل‌بیت علیهم السلام اعتراف داشته باشد؟ امام هادی علیه السلام با خشم به او نگاه کردند و فرمودند: این سخن را کنار بگذار! آیا اگر کسی به حقوق ما اعتراف داشته باشد به راهی می‌رود که خشم ما در آن است؟! آیا نمی‌دانی که اینان از پست‌ترین طایفه‌های صوفیه هستند، البته همه طوایف صوفیه جزو مخالفان ما هستند و روش آنها با طریقه ما مغایر است. آنان جز نصارا یا

مجوس این امت نیستند. آنان همواره سعی دارند تا با بازدم دهان‌های خود، نور خدا را خاموش کنند، درحالی که خداوند نور خود را به حدّ کمال می‌رساند، اگرچه کافران را خوش نیاید.^۱

اعتبارسنجی روایت

یک منبع و سند روایت

هرچند تعدادی از منابع متأخر این روایت را نقل کرده‌اند،^۲ اما با بررسی منابع موجود روشن می‌شود که نخستین منبعی که این روایت را آورده *حدیقة الشیعه* منسوب به مقدس اردبیلی است. درباره انتساب این کتاب به مقدس اردبیلی نظرات مختلف است. در نوشته‌ها و مقالات متعددی این انتساب به تفصیل بررسی شده است که در این مجال تنها به برخی از اینها اشاره می‌شود:

دیدگاه‌ها درباره نویسنده حدیقة الشیعه

در تحقیقات جدیدی که صورت گرفته است، درباره نویسنده *حدیقة الشیعه* چند دیدگاه وجود دارد:

- الف) دیدگاه کسانی که معتقدند: نویسنده *حدیقة الشیعه* مقدس اردبیلی است. دیدگاه یادشده نخستین بار (براساس آثار مکتوب) در کتاب *اتنی عشریه*، نگاشته سال ۱۰۷۶ ق مطرح شده است.
- ب) براساس دیدگاهی دیگر، نویسنده آن *معزالدین اردستانی* است. مستمسک و مستند این نظر افزون بر گفته افراد نزدیک به زمان نگارش کتاب، نسخه‌های متعدد خطی از این کتاب است که با نام‌هایی همچون *کاشف الحقی*، *هدایة العالمین*، *کاشف الاسرار*، *فوز النجاج*، *مناقب قطب‌شاهی* و *روضه الاخیار* موجود است، اما افرادی نیز بخش‌هایی علیه صوفیه بدان افزوده‌اند.
- ج) براساس دیدگاه دیگری، نویسنده *حدیقة الشیعه* مقدس اردبیلی است، اما بخش صوفیه آن را دیگران به کتاب افزوده‌اند. این نظر از *میرزای قمی* نقل شده است.
- د) برخی نیز گفته‌اند: نویسنده این کتاب یکی از شاگردان علامه مجلسی است.
- هـ.) برخی دیگر نیز نویسنده کتاب را از شاگردان خود مقدس اردبیلی دانسته‌اند.
- این دیدگاه‌ها با یک نگاه کلی، در دو گروه قابل دسته‌بندی است: گروهی که کتاب را به محقق اردبیلی نسبت می‌دهند و گروهی که این نسبت را در کل کتاب و یا - دست کم - در بخش‌هایی از آن رد می‌کنند. گروه اول نوعاً کسانی هستند که به صوفیه نظر مثبتی ندارند، و در مقابل، گروه دوم را کسانی تشکیل می‌دهند که دیدگاه مثبت یا

۱. احمدین محمد مقدس اردبیلی، *حدیقة الشیعه*، ج ۲، ص ۷۹۹؛ شیخ عباس قمی، *سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار*، ج ۲، ص ۵۸.

۲. برای نمونه، ر.ک: شیخ عباس قمی، *سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار*، ج ۲، ص ۵۸.

بی طرفانه‌ای به آنها دارند. بر همین اساس، موافقان انتساب کتاب به محقق اردبیلی معتقدند: صوفیه این کتاب را تحریف کرده و بخش‌های مربوط به صوفیه را از آن حذف نموده‌اند.

در مقابل، مخالفان انتساب کتاب به مقدس اردبیلی بر این باورند که کتاب در اصل، فاقد بخش صوفیه بوده، ولی بعدها دشمنان صوفیه مطالبی را علیه آنان وارد کتاب کرده‌اند و سپس آن را به شخص صاحب‌نامی، همچون مقدس اردبیلی نسبت داده‌اند تا از این طریق، از وجهه مردمی او علیه صوفیه سود ببرند.^۱

به‌طور کلی به نظر می‌رسد با توجه به تحقیقات انجام‌شده و به دلایل متعدد، نمی‌توان *حدیقه الشیعه* را به مقدس اردبیلی منسوب کرد. برخی از این دلایل عبارتند از: ضعف علمی، ضعف رجالی، نقل احادیث و حکایت‌های ساختگی، ناآشنایی نویسنده با قرآن، اظهار نظرهای نادرست درباره اشخاص، اشتباه در کتاب‌شناسی و مانند آن.

برای نمونه، هنگام شمردن کنیه‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام، یکی از آنها را «ابوتراب» می‌داند و وجه نامگذاری را از خوارزمی این‌گونه نقل کرده است که بین حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت علی علیه السلام دلگیری و ناراحتی به وجود آمده بود. از این‌رو حضرت علی علیه السلام بر پهلوی در مسجد به خواب رفته بودند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «قم، یا اباتراب».^۲

شیخ صدوق این خبر را درخور اعتماد نمی‌داند و اعتقاد دارد بین این دو معصوم کدورتی بروز نکرده و روایت درست این کنیه را نقل کرده است.^۳

همچنین روایتی از کتاب *الخرائج و الجرائح* به سند صحیح از محمدبن سنان در این‌باره که مردی از چین خدمت امام صادق علیه السلام رسید، نقل کرده است.^۴ در اینجا، روایت محمدبن سنان صحیح معرفی شده، در حالی که علمای رجال او را ضعیف شمرده‌اند و خود محقق اردبیلی نیز در جای‌جای کتاب *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ائمه الاطهار*، به ضعف وی اشاره دارد.^۵ اکنون آیا می‌توان چنین نسبتی به مقدس اردبیلی داد؟ آیا این ظلم به ایشان نیست؟ اشتباه در سند هم نیست که بگوییم: در *الخرائج و الجرائح* ممکن است عبدالله بن سنان بوده؛ زیرا نام وی در *الخرائج* ذکر نشده است.^۶

۱. محمدعیسی جعفری، «بررسی انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، ص ۸

۲. احمدبن محمد مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ج ۱، ص ۱۶-۱۵.

۳. محمدبن علی صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۶.

۴. احمدبن محمد مقدس اردبیلی، حدیقه الشیعه، ج ۲، ص ۵۷۰.

۵. وی در موارد متعددی محمدبن سنان را ضعیف دانسته است (ر.ک: احمدبن محمد مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۲، ص ۶۱؛ ج ۳، ص ۳۰۹؛ ج ۷، ص ۱۰۸، ۱۶۵، ۲۴۳).

بررسی روایت از نظر سند

موضوع دیگری که شایان بررسی است، سند و راوی این روایت است. در سند این روایت، هم به لحاظ راوی و هم از نظر اسناد و سلسله سند، مشکلاتی وجود دارد که پذیرش این روایت را دشوار می‌سازد. سند کامل روایت چنین است: ابن‌حمزه و سید مرتضی رازی به واسطه‌ای از شیخ مفید نقل کرده‌اند که او به سند خود از محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب نقل نموده که او در مسجدالنبی این ماجرا را دیده است.

اولاً، باید توجه داشت که منظور از شیخ مفید در این روایت، شیخ مفید معروف، یعنی محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی (م ۴۱۳ ق) نیست، بلکه منظور ابو محمد عبدالرحمن بن احمد بن حسین خزاعی نیشابوری، معروف به «شیخ مفید» است که به او «مفید نیشابوری» هم می‌گویند. وی در ری اقامت داشته و از شاگردان سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق)، سید رضی (م ۴۰۶ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بوده است.^۱

همچنین منظور از «سید مرتضی»، سید مرتضی علم‌الهدی (م ۴۳۶ ق) و مشهور به «شریف مرتضی» و برادر سید رضی نیست، بلکه منظور سید مرتضی رازی، یعنی سید صفی‌الدین ابوتراب مرتضی بن داعی بن قاسم حسنی رازی از علمای شیعه در قرن ششم هجری قمری است. وی همراه با برادرش ابوحرث مجتبی بن داعی، از مشایخ شیخ منتجب‌الدین قمی و از شاگردان شیخ مفید عبدالرحمن خزاعی نیشابوری هستند و نباید او را با سید مرتضی علم‌الهدی اشتباه گرفت.

منظور از «ابن حمزه» نیز به‌ظاهر و چنان که مصحح کتاب *حدیقة الشیعه* آورده، نصیرالدین عبدالله بن حمزه طوسی است^۲ که از زمان درگذشت او اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما با توجه به حضور او در اصفهان پس از وفات منتجب‌الدین ابوالفتح عجلی (در گذشته به سال ۶۰۰)،^۳ باید پس از سال ۶۰۰ در گذشته باشد.

ثانیاً، در این روایت، اشاره‌ای به سند آن نشده و تنها گفته‌اند: ابن‌حمزه و سید مرتضی رازی از شیخ مفید (عبدالرحمن خزاعی نیشابوری) با سند خود از محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب چنین نقل کرده‌اند، در حالی که ابن‌حمزه و سید مرتضی رازی از علمای قرن ششم بوده‌اند و با توجه به آنکه شیخ مفید (عبدالرحمن خزاعی نیشابوری) از شاگردان شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) بوده و بایستی اواخر قرن پنجم در گذشته باشد، و محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب به سال ۲۶۲ در گذشته^۴، در این صورت، دست‌کم دو بیست سال میان آنان فاصله است.

۱. علی بن بابویه منتجب‌الدین، الفهرست، ص ۷۵.

۲. احمد بن محمد مقدس اردبیلی، *حدیقة الشیعه*، ج ۲، ص ۱۰۹۹.

۳. ر.ک: احمد پاکچی، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۳، ص ۲۷۱.

۴. ابوالعباس نجاشی، رجال، ص ۳۳۴.

از سوی دیگر زمان درگذشت مقدس اردبیلی را به سال ۹۹۳ گفته‌اند^۱ و میان او با نخستین راویان، یعنی ابن حمزه و سید مرتضی رازی قریب به چهارصد سال فاصله است و در این بین هیچ راوی یا منبعی به این روایت اشاره نکرده است. از این رو گذشته از بحث انتساب نادرست حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی، فاصله بسیاری بین راویان و مقدس اردبیلی وجود دارد که روایت را در دو بخش از سلسله سند، هم قبل از سید مرتضی «ابن داعی» و هم بعد از شیخ مفید خزاعی نیشابوری، منقطع و فاقد اتصال کرده است، و نه از نظر عقلی و نه از نظر سلسله استاد و شاگردی از هیچ نظر نمی‌توان بین این دو ارتباطی منطقی برقرار کرد. همچنین با توجه به آنکه این گزارش در منابع دست اول نیامده و نخستین بار در حدیقه الشیعه مطرح شده و این کتاب - چنان که اشاره شد - براساس تقابل با صوفیه نگارش یافته است، پذیرش این روایت بسیار دشوار می‌نماید.

البته برخی گفته‌اند: محدث جزائری در الانوار مانند همین روایت را به شکل مسند از قرب الاسناد از محمدبن حسین ابی الخطاب نقل کرده است،^۲ در حالی که سید نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۱۲ ق) در کتاب الانوار النعمانیه (ج ۲، ص ۲۰۳) این روایت را آورده و گفته است: این روایت با سند از محمدبن حسین ابی الخطاب در کتاب قرب الاسناد نقل شده است. اما با بررسی مفصلی که انجام شد، در کتاب قرب الاسناد موجود هیچ اشاره‌ای به این روایت نشده است و حتی درباره نکوهش صوفیان روایتی وجود ندارد و مشخص نیست که جزائری از چه منبعی این روایت را نقل کرده است و از این رو این روایت را در منبعی پیش از حدیقه الشیعه نمی‌توان به دست آورد.

دو محتوای روایت

روایت یادشده از نظر محتوا حاوی مطالبی است که نمی‌تواند از امام هادی علیه السلام نقل شده باشد. برای نمونه، در این روایت، زهد صوفیان ابزاری برای راحتی جسم، و شب‌زنده‌داری ابزاری برای به دست آوردن چارپایان دانسته شده است. اما «زهد» با «تصوف» تفاوت دارد و «زهد» اعم از «تصوف» است و از نظر صوفیان نیز معنایی کاملاً متفاوت و معانی متعددی دارد؛ اما وجه مشترک این معانی بی‌اعتنایی به دنیا و توجه کامل به خداوند متعال است.^۳ بر این اساس، تظاهر به زهد صوفیان با برخی از معارف صوفیانه سازگاری ندارد؛ از جمله آن که تظاهر به زهد با ماهیت تصوف هماهنگ نیست؛ زیرا هنگامی که از جُئید^۴ درباره تصوف پرسیدند، گفت: تصوف آن است که با خدا باشی، بی‌هیچ‌گونه وابستگی به دنیا.^۱

۱. محمدبن حسن حرعاملی، امل الأمل، ج ۲، ص ۲۳.

۲. میرزا حبیب‌الله خوبی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۷.

۳. ابوبکر محمدبن ابراهیم کلاباذی، التعرف لمذهب اهل التصوف، ص ۹۳.

۴. وی چندین محمدبن جنید بغدادی در اصل اهل نهبوند بود، اما در بغداد تولد یافت، رشد کرد و به سال ۲۹۷ در بغداد درگذشت. صوفیان او را یگانه عصر خود می‌دانند و اخبار و کرامات

لذا این روایت اطلاق دارد و همه انواع تصوف را محکوم کرده، در حالی که تصوف دو گونه است و بعضاً می‌تواند صحیح باشد، و بسیار بعید است که امام هادی علیه السلام زهد همه فرقه‌های صوفیان را نادرست بداند و تظاهر به زهد را که ممکن است از سوی عده‌ای از صوفیان فریبکار برای رسیدن به مقاصد دنیوی صورت گیرد، نمی‌توان به همه صوفیان تعمیم داد و درباره آنان حکم یکسانی روا داشت. پس اگر این روایت صحیح باشد درصدد محکوم کردن نوع باطل تصوف است.

علاوه بر آن، تظاهر به زهد صوفیان با خرقه‌پوشی آنان نیز سازگاری ندارد؛ زیرا پوشیدن خرقه نزد صوفیان، از رسوم موضوعه و در حکم تسلیم به امر مرشد یا مراد یا پیر یا شیخ است.^۲ همچنین باید توجه داشت که صوفیان راستین خرقه یا دلق یا مرقع را «جامه تسلیم» می‌دانستند و معتقد بودند: خرقه‌پوش باید خصومت و جفا و داوری را به یک سو نهد، و گرنه بهتر است این جامه را از سر بدر آورد،^۳ به‌ویژه آنکه از فایده‌های خرقه یکی تغییر عادت است و دوری از مألوفات طبیعی و لذت‌های نفسانی؛ زیرا چنان که برای نفس در خورد و خوراک و شربت‌های گوناگون لذتی حاصل می‌شود، در پوشاک نیز حظّی و لذتی است.^۴

بنابراین خرقه‌پوشی با تظاهر به زهد در تضاد است، مگر آنکه صوفی ملتزم به لوازم خرقه‌پوشی نباشد و به نوعی به دنبال فریب باشد که در این صورت، باز نمی‌توان درباره همه صوفیان چنین حکم کرد؛ آنچنان که در روایت یادشده آمده است.

موضوع دیگری که باید در آن تأمل کرد این است که در روایت آمده: آنان (صوفیان) عمری را به سختی می‌گذرانند تا بتوانند با استفاده از نادانی مردم، برای خود درازگوشی به زیر زین آورند.

اولاً، اگر آنان عمری را به سختی بگذرانند پس درازگوش را برای چه زمانی می‌خواهند؟ مگر نه اینکه آنان می‌خواهند برای آسایش بیشتر استفاده کنند؟ این آسایش آنان پس از عمری سختی که معلوم نیست چقدر از عمر آنان باقی مانده است، به چه کارشان می‌آید؟

ثانیاً، مگر در آن زمان درازگوش این قدر ارزش داشته است که صوفیان بخواهند برای به‌دست آوردن آن به هر حيله و ریایی تمسک بجویند تا بتوانند درازگوشی به‌دست آوردند؟ با اینکه می‌دانیم در آن زمان، مانند زمان‌های دیگر، مرکب‌های با ارزش دیگری، مثل اسب وجود داشته که ارزشی بیش از درازگوش داشته است و اگر صوفیان

۱. عبدالله بن علی ابونصر سراج، اللمع، ص ۸۲

۲. علی‌اصغر حلبی، تاریخ تصوف و عرفان، ص ۳۲۸.

۳. همان، ص ۳۲۹.

۴. نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف، ص ۳۷۴.

می‌خواستند برای به‌دست آوردن آن تلاش کنند و سختی بکشند باید برای به‌دست آوردن مرکب با ارزش‌تر دشواری‌ها را تحمل کنند.

سه) بررسی تاریخی

این روایت از نظر تاریخی نیز حاوی مطالبی است که به نظر می‌رسد نسبت دادن آن به امام هادی علیه السلام نادرست باشد؛ از جمله آنکه مکان این ماجرا در مسجدالنبی مدینه ذکر دانسته شده که به چند دلیل درست نیست:

دلیل نخست: با توجه به آنکه امام هادی علیه السلام بنا بر قول صحیح‌تر در سال ۲۳۴ ق از مدینه به سامرا احضار شده و دیگر به مدینه بازنگشتند، این ماجرا باید پیش از سال ۲۳۴ رخ داده باشد. حتی اگر تاریخ دیگر احضار امام هادی علیه السلام را که در سال ۲۴۳ ق گفته‌اند، در نظر بگیریم باز هم به معنای آن است که پس از سال ۲۴۳ ق امام هادی علیه السلام در مدینه حضور نداشته‌اند. این تاریخ با برخی از بخش‌های روایت یادشده سازگاری ندارد.

برای نمونه در این روایت آمده است: امام هادی علیه السلام فرمودند: ذکر گفتن این عده از صوفیان رقص و آوازخوانی است. اگر منظور امام از «رقص» همان «رقص و سماع» معروف صوفیه باشد - که به‌ظاهر چنین است - اساساً رقص و سماع پس از دوران حضور امامان علیهم السلام و - دست‌کم - در سال‌های پایانی دوره امامت امامان علیهم السلام وارد مراسم صوفیان شده است. آن‌گونه که از متون تاریخی برمی‌آید، سماع و مجالس اختصاصی آن در اواخر قرن سوم هجری رسمیت پیدا کرده است؛ زیرا حکایت کرده‌اند که در سال ۲۴۵ ق *ذوالنون مصری*^۱ از زندان متوکل آزاد شد، صوفیان گرد او آمدند و درباره سماع از او اجازه گرفتند. در همین حال، *قوال*^۲ شعری خواند و *ذوالنون* ابراز شادی کرد.

ابراز شادمانی *ذوالنون مصری* بعد از آزادی، مقدمات اولین حلقه رسمی سماع را در سال ۲۵۳ در بغداد فراهم آورد.^۳ این در حالی است که میان سال ۲۵۳ که این ماجرا رخ داده تا سال ۲۴۳ که حداکثر سال حضور امام هادی علیه السلام در مدینه بوده، ده سال فاصله است. پس چگونه امام هادی علیه السلام از واقعه یا آیینی یاد کرده که وجود خارجی آن مربوط به ده سال بعد است؟ مگر آنکه گفته شود: رسمیت یافتن تصوف ممکن است مربوط به سال‌ها بعد باشد؛ اما چنین اعمالی از قبل وجود داشته است که اثبات آن نیز دلیل و شاهد می‌خواهد.

بنابراین، اساساً از لحاظ تاریخی، رسمیت رقص و سماع در میان صوفیان به زمانی برمی‌گردد که اصلاً امام هادی علیه السلام در مدینه حضور نداشته‌اند و از این‌رو حضور این صوفیان و رقص و سماع آنان در زمان حضور امام هادی علیه السلام

۱. *ذوالنون* یکی از پیشکسوتان و بنیانگذاران تصوف است. وی اولین کسی است که در سرزمین خود درباره ترتیب احوال و مقامات اولیاء سخن گفته است. وی به سال ۲۴۵ یا ۲۴۶ در

مصر درگذشت (ر.ک: شمس‌الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۵۳۲-۵۳۶).

۲. نوازنده‌ای که موسیقی دان سماع است و به سنت خاص می‌نوازد.

۳. محمدرضا غلامعلی‌پور، رقص صوفیانه، ص ۳۷-۳۶.

در مدینه یا مسجدالنبی قابل اثبات نیست، مگر آنکه گفته شود: این اتفاق در زمانی رخ داده که امام هادی علیه السلام در سفر حج به مدینه آمده‌اند و در همان زمان در مسجدالنبی با این جماعت مواجه شده‌اند و این روایت نقل گردیده است، که در این باره نیز باید گفت: اولاً، آمدن امام هادی علیه السلام به حج قابل اثبات نیست. ثانیاً، بر فرض که آن حضرت به حج آمده باشند، همزمانی حضور امام هادی علیه السلام با حضور صوفیان در مسجدالنبی به سادگی اثبات نمی‌شود، هرچند معنی برای این حضور وجود ندارد. اثبات آن نیز به شاهد و دلیل نیازمند است.

دلیل دوم: در این روایت آمده است که صوفیان پس از ورود به مسجد در کناری نشستند و به «لا اله الا الله» گفتن (تهلیل) مشغول شدند. بنابراین ذکر آنان گفتن «لا اله الا الله» بوده که از بهترین ذکرهاست. پس چه دلیلی دارد که امام هادی علیه السلام این ذکر شریف را رقص و آواز قلمداد کنند؟ به‌ویژه آنکه صوفیان برای سماع و اذکار و اوراد خاص آن، از اذکار خاصی استفاده می‌کنند که گفته‌اند: این اذکار به «الوف»، یعنی هزارها کشیده می‌شود.^۱

نمونه‌ای از اذکار و کیفیت انجام آن در برخی منابع به تفصیل آمده است که هرچند در خلال برخی از این اذکار ذکر شریف «لا اله الا الله» وجود دارد، اما این گونه اذکار با آنچه در روایت آمده بسیار متفاوت است؛ زیرا در این روایت به چگونگی حالت‌های بدن که در ذکرهای صوفیه وجود دارد، هیچ اشاره‌ای نشده است؛ اذکاری مانند «ذکر نفی و اثبات چهار ضربی»،^۲ «ذکر جبروتی»،^۳ یا «ذکر آورد و برد» که با حرکات بدن همراه است.^۴

بر همین اساس، به نظر می‌رسد این تعدد و گونه‌های اذکار اساساً مربوط به دوره‌های بعد باشد و اصلاً در زمان امام هادی علیه السلام این اذکار با این ویژگی‌ها پدید نیامده بود تا بخواهد مورد انتقاد آن حضرت قرار گیرد، به‌ویژه آنکه تصریح کرده‌اند که از جمله مستحسنان صوفیان که مورد انکار برخی از علمای ظاهر و قشری قرار گرفته، جمع شدن آنان برای شنیدن و سماع غنا و الحان است و وجه انکارشان آن است که گویند: این رسم بدعت است؛ زیرا در زمان رسول صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و تابعان و مشایخ گذشته معهود نبوده و برخی از مشایخ متأخر آن را وضع کرده و نیکو شمرده‌اند.^۵

بنابراین اگر ذکر صوفیان همان «لا اله الا الله» و تهلیل بوده - چنان‌که در روایت بدان اشاره شده است - اشتغال به ذکر «لا اله الا الله» عیبی ندارد تا بخواهد مورد انتقاد امام هادی علیه السلام قرار بگیرد و اگر رقص و سماع بوده، این مربوط به دوره‌های بعد از امامان علیهم السلام است.

۱. سیدمظفر علی‌شاه جواهر غیبی، ص ۲۸۵.

۲. همان، ص ۲۷۱.

۳. همان، ص ۲۸۱.

۴. همان، ص ۲۸۴.

۵. نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف، ص ۲۸۴.

ممکن است گفته شود: در این روایت از «سمع» نام نبرده‌اند و تنها به «رقص» و «تصدیه» اشاره شده، اما با بررسی آثار صوفیه به دست می‌آید که رقص و سماع به طور معمول در کنار هم هستند. از این رو هنگامی که/حمدبن محمد طوسی (در گذشته به قرن هفتم) رساله *بوارق الالماع* را در ردّ کسانی نگاشت که سماع را حرام می‌دانند، در ضمن استدلال برای حلیت آن، رقص و سماع و دف و غنا را در کنار هم آورد.^۱ همچنین به هنگام تشریح انگیزه سماع و رقص صوفیان گفته‌اند:

وسایل عملی دیگری که به اختیار و اراده سالک است نیز برای ظهور حال فنا مؤثر است، بلکه برای پیدا شدن «حال» و «وجد» عامل بسیار قوی محسوب است؛ از جمله موسیقی و آواز خواندن، و رقص که همه آنها تحت «سمع» درمی‌آید.^۲

و حتی برخی رقص را از عناصر درونی سماع دانسته‌اند^۳ و این نشان می‌دهد که به طور معمول رقص با سماع همراه، بلکه رقص جزئی از سماع است.

درباره دلیل این گونه ورد گفتن نیز گفته‌اند: با گذشت زمان و گسترش خانقاه‌ها و تجربه‌هایی که از پیگیری انواع اذکار خفی و جلی به دست می‌آمد، برخی از رهبران طریقت مناسب دیدند که علاوه بر تأثیر کلامی، برای تحریک بیشتر سالک، انواعی از حرکت جسمی را در حالات گوناگون بدن، بدان بیفزایند تا به سبب سرعت جریان گردش خون و گرم شدن بدن، سالک از حد اعتدال خارج شود و به یک حالت بی‌خودی برسد و جذب و کشش روانی او شدیدتر گردد؛^۴ چنان که در این گزارش اشاره شده است، اساساً پرداختن به این گونه از اذکار با این ویژگی‌های خاص مربوط به طی شدن ایام و گسترش خانقاه است که تمام آن به دوره‌های پس از امامان علیهم السلام مربوط می‌شود.

دلیل سوم: در این روایت به همه صوفیان با یک چشم نگریسته شده و با آوردن فعل و ضمیر جمع، درباره آنان قضاوتی یکسان صورت گرفته است، در حالی که حتی درباره همین سماع، اختلاف نظر وجود دارد و برخی از فرقه‌های صوفیان سماع را قبول ندارند. در میان صوفیان، سماع اهمیت بسیار دارد، به گونه‌ای که چون از *ابوحسین/حمدبن محمد نوری* پرسیدند: صوفی کیست؟ گفت: هر کس که سماعی را بشنود و انگیخته شود.^۵

۱. احمدبن محمد طوسی، *بوارق الالماع فی الرد علی من یحرم السماع بالاجماع*، ص ۵۰.

۲. نصرت‌الله فروهر، *کارنامه تصوف*، ص ۳۹۶.

۳. محمدرضا غلامعلی پور، *رقص صوفیانه*، ص ۳۵.

۴. محسن کیانی (میرا)، *تاریخ خانقاه در ایران*، ص ۴۱۵.

۵. عبدالله بن علی ابوضر سراج، *اللمع*، ص ۸۳.

همچنین گفته‌اند: اعتدال و صفای نفس یکی از وسایل کمال است، و چون موسیقی صیقل روح است و نفس را رقیق و لطیف می‌کند و تقویت‌کننده شوق سالک صادق است - به استثنای بعضی از فرق ظاهربین و خشک (همچون فرقه نقشبندیه) که سلوک را تنها پیروی از ظاهر شرع می‌دانند و از همان ظواهر خارج نمی‌شوند - بیشتر صوفیان سماع را ممدوح شمرده‌اند.^۱

البته ممکن است برخی بگویند: «نقشبندیه»^۲ مربوط به دوره‌های بعد است^۳ و نمی‌توان نظر مخالف آنان را مدنظر قرار داد؛ اما با توجه به آنکه فرقه‌گرایی صوفیان از همان قرن نخست به وجود آمده،^۴ و برخی از این اختلاف نظرات نیز از همان ابتدا وجود داشته است، به نظر می‌رسد نمی‌توان همه فرقه‌های صوفیان را یکی دانست و سماع و رقص را مقبول همه فرقه‌های صوفی قلمداد کرد. از این رو نمی‌توان درباره همه فرقه‌های صوفیه داوری یکسان داشت و درباره درستی یا نادرستی و همچنین مقبول بودن یا مردود بودن برخی از آداب و رسوم و عقاید آنان به شکلی یکسان حکم کرد؛ چنان‌که به سبب همین اختلافات - همان‌گونه که اشاره شد - برای اثبات حلیت سماع، کتاب نوشته‌اند.

حال که چنین است و این‌گونه داوری برای افراد عادی روا نیست، به طریق اولی^۵ و حتماً این امر برای امام هادی علیه السلام روا نیست که درباره همه صوفیان با فرقه‌های متعدد و عقاید متفاوت، حکم یکسان داشته باشند و ذکر و ورد آنان را رقص و آواز بدانند.

دلیل چهارم: موضوع دیگری که از نظر تاریخی قابل اثبات نیست همراهی *ابوهاشم جعفری* با امام هادی علیه السلام در مدینه است. در این روایت آمده است: *ابوهاشم جعفری* با امام هادی علیه السلام همراه بود، در حالی که گفته‌اند: *ابوهاشم جعفری* در بغداد سکونت گزید؛ اما حاکمان ستمگر به سبب تشیع و جانبداری او از حق در سال ۲۵۲ او را از بغداد به سامرا منتقل و در آنجا زندانی کردند. وی به سال ۲۶۱ در بغداد درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد.^۵ بنابراین قریب سال ۲۵۳، یعنی زمانی که بحث «سماع» مطرح شده است - چنان‌که بدان اشاره شد - *ابوهاشم جعفری* در زندان به سر می‌برده و نمی‌توانسته است با امام هادی علیه السلام در مدینه همراه باشد.

۱. نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف، ص ۳۹۸.

۲. نقشبندیه پیروان خواجه بهاء‌الدین محمد بن محمد بخاری نقشبند از بزرگان عارف و صوفی قرن هشتم است که در سال ۷۹۰ یا ۷۹۱ درگذشت (ر.ک: نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف ص ۳۵۲).

۳. نصرت‌الله فروهر، کارنامه تصوف، ص ۳۵۲.

۴. برای اطلاع بیشتر از این فرقه‌ها، ر.ک: مهدی دهباشی و علی‌اصغر میرباقری فرد، تاریخ تصوف ص ۲۹۳-۲۹۵.

۵. عبدالحسین شبرستری، النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی علیه السلام ص ۸۵.

نتیجه گیری

با بررسی و تحقیقی که صورت گرفت، می توان به این نتایج دست یافت:

۱. هرچند در برخورد امامان معصوم علیهم السلام با برخی از صوفیان تردیدی نیست، اما هر خبری را درباره مقابله امامان علیهم السلام با صوفیان به آسانی نمی توان پذیرفت، به ویژه آنکه اگر خبری از نظر منبع، سند روایت، محتوا و از لحاظ تاریخی دارای تضاد یا ناسازگاری هایی باشد، بی تردید باید بررسی گردد و در صورت هماهنگی در ابعاد یادشده، پذیرفته شود. از جمله این موارد، روایت کتاب *حدیقه الشیعه* مربوط به مقابله امام هادی علیه السلام با گروهی از صوفیان در مسجدالنبی است.

۲. با بررسی های یادشده مشخص شد این روایت از نظر محتوا و ادبیات، با روش امامان معصوم علیهم السلام، از جمله امام هادی علیه السلام، سازگاری ندارد؛ زیرا در آن حکم یکسان امام درباره افراد یا همه فرقه های صوفیه وجود دارد و این قضاوت از امام معصوم بعید است.

۳. این روایت از نظر سند نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا بین راوی روایت و ناقل آن در کتاب *حدیقه الشیعه*، با توجه به حذف راویان میانی روایت، فاصله بسیاری افتاده است.

۴. برخی از بخش های روایت با انطباق بر دوره زندگانی امام هادی علیه السلام و حضور آن حضرت در مدینه و مسجدالنبی به لحاظ تاریخی قابل اثبات نیست.

۵. از همه مهم تر، اینکه منبع روایت، یعنی کتاب *حدیقه الشیعه*، هم به لحاظ انتساب آن به مقدس اردبیلی و هم از نظر نوع نگاه نویسنده، که براساس مقابله با صوفیان نگاشته شده و هم به سبب داشتن اشکالات علمی فراوان، مورد انکار جدی قرار گرفته است و نمی تواند قابل پذیرش باشد.

منابع

- ابونصر سراج، عبدالله بن علی، *اللمع فی التصوف*، تصحیح و تحشیه رینولد آلن نیکلسون، ترجمه مهدی محبتی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
- پاکتچی، احمد، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۹.
- جعفری، محمدعسی، «بررسی انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، *معارف عقلی*، ۱۳۸۷، ش ۱۲، ص ۷-۴۷.
- حرعاملی، محمدبن حسن، *اهل الأمل*، تحقیق احمد حسینی، قم، دار کتاب الاسلامی، ۱۳۶۲.
- حلی، علی اصغر، *تاریخ تصوف و عرفان*، تهران، زوار، ۱۳۹۲.
- خطیب بغدادی، احمدبن علی، *تاریخ بغداد او مدینه السلام*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- خویی، میرزاجیب الله، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح سیدابراهیم میانجی، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق.
- دهباشی، مهدی و علی اصغر میرباقری فرد، *تاریخ تصوف*، تهران، سمت، ۱۳۸۴.
- ذاکری، علی اکبر، «نادرستی انتساب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی»، *حوزه*، ۱۳۷۵، ش ۷۵، ص ۱۵۷-۲۱۶.
- ذهبی، شمس الدین، *سیر اعلام النبلاء*، تحقیق شعیب الارنؤوط، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق.
- شبستری، عبدالحسین، *النور الهادی الی اصحاب الامام الهادی*، قم، کتابخانه تخصصی اسلام و ایران، ۱۴۲۱ق.
- صدوق، محمدبن علی، *علل الشرائع*، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
- طوسی، احمدبن محمد، *بوارق الاماع فی الرد علی من یخرم السماع بالاجماع*، به اهتمام احمد مجاهد، تهران، سروش، ۱۳۷۳.
- علی شاه، سیدمظفر، *جواهر غیبی*، گردآوری ابوالحسن بن محمدحسن انصاری قادری چشتی، لکهنو هند، چاپ سنگی، ۱۳۰۴.
- عمیدزنجانی، عباسعلی، *تحقیق و بررسی در تاریخ تصوف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- غلامعلی پور، محمدرضا، *رقص صوفیانه، پژوهشی در سماع صوفیان*، تهران، راه نیکان، ۱۳۹۰.
- فروهر، نصرت الله، *کارنامه تصوف*، تهران، افکار، ۱۳۸۶.
- قمی، شیخ عباس، *سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار*، تهران، اسوه، ۱۴۱۴ق.
- کلایذی، ابوبکر محمدبن ابراهیم، *التعرف لمذهب اهل التصوف*، به کوشش محمدجواد شریعت، تهران، اساطیر، ۱۳۷۱.
- کیانی (میرا)، محسن، *تاریخ خانقاه در ایران*، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۹.
- مقدس اردبیلی، احمدبن محمد، *حدیقه الشیعه*، تصحیح صادق حسن زاده و علی اکبر زمانی نژاد، قم، انصاریان، ۱۳۷۷.
- _____، *مجمع الفائده والبرهان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- منتجب الدین، علی بن بابویه رازی، *الفهرست*، تحقیق سیدجلال الدین محدث ارموی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۶.
- نجاشی، ابوالعباس، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به رجال*، به کوشش سیدموسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ق.